



Martyr Ṣadr's View on Proving and Examining Specific Imamate with a Focus on Responding to Dr. Shari'ati's Objections

Mostafa Nasiri 

Department of Philosophy and Theology, Baqir-Al-Olum University, Qom, Iran.
mostafanasiri3179@gmail.com

Abstract

Among the most important and controversial theological discussions is the issue of *Imamate*. Employing an innovative method for its proof constitutes a significant step in advancing Islamic doctrinal studies. Martyr Ṣadr adopts an original approach in establishing the principle of *Imamate*, combining traditional rational and scriptural methods with the method of probability calculus. To prove the *Imamate* of the Commander of the Faithful, 'Alī (a.s.), he proposes three possibilities for the Prophet's (PBUH) succession: negligence, delegation to a council, or the appointment of a specific individual as leader. Through a rigorous analysis of these possibilities, Martyr Ṣadr demonstrates that the only acceptable possibility is the explicit appointment of 'Alī ibn Abī Ṭālib (a.s.) as the Prophet's successor. Furthermore, regarding the *Imamate* of Imam al-Mahdī (a.j.), by examining historical precedents and the people's acceptance of *Imamate* in early childhood, he deems it both possible and reasonable. Using a library-based and descriptive-analytical methodology, this research elucidates and evaluates Martyr Ṣadr's innovative approach in proving *Imamate* and addresses Dr. Shari'ati's objections raised against his views within the discussion of *Imamate*. These criticisms largely stem from a misinterpretation of Martyr Ṣadr's arguments, since he had previously responded to several of the objections raised by Dr. Shari'ati, though the latter had overlooked them.

Keywords: Specific *Imamate*, Martyr Ṣadr, Dr. Shari'ati, Imam 'Alī (a.s.), Prophet (s.a.w.), Succession, Caliphate.

Cite this article: Nasiri, M. (2025). Martyr Ṣadr's View on Proving and Examining Specific *Imamate* with a Focus on Responding to Dr. Shari'ati's Objections. *Theosophia Practica*, 17(2), p. 71-88.
<https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72536.1243>

Received: 18 February 2025

Accepted: 25 March 2025

Received in revised form: 6 May 2025

Available online: 6 July 2025

Type of article: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



رؤية الشهيد الصدر في إثبات ودراسة الإمامة الخاصة بمنهج يجيب عن شبهات الدكتور شريعتي

مصطفى نصیری

گروه فلسفه و کلام، دانشگاه باقر العلوم (ع)، قم، ایران. mostafanasi3179@gmail.com

الملخص

تُعَدُّ مسألة الإمامة من أهم وأدق المسائل الكلامية وأكثرها إثارة للجدل في الفكر الإسلامي، ويشكّل اعتماد منهج جديد في إثباتها خطوة مهمة في ميدان العقائد الإسلامية. وقد اتّبع الشهيد الصدر منهجاً مبتكراً في إثبات أصل الإمامة، حيث لم يقتصر على الطرق العقلية والنقلية التقليدية، بل استعان أيضاً بمنهج «حساب الاحتمالات». ولإثبات إمامة أمير المؤمنين عليّ (ع)، طرح ثلاثة احتمالات في شأن خلافة النبي (ص): الاحتمال الأول هو الغفلة عن تعيين الخليفة، والثاني هو ترك الأمر إلى الشورى، والثالث هو تعيين شخص بعينه لقيادة الأمة. وبعد تحليل هذه الاحتمالات، يُثبت الشهيد الصدر أنّ الاحتمال الوحيد المقبول عقلاً ونقلاً هو تعيين عليّ بن أبي طالب (ع) خليفة للنبي. أمّا في مسألة إمامة الإمام المهديّ (عج)، فقد تناول الشهيد الصدر النماذج التاريخية التي شهدت قبول الناس بإمامة بعض الأئمة في سنّ صغيرة، واعتبر ذلك أمراً ممكناً ومعقولاً. وقد اعتمد هذا البحث على المنهج المكتبيّ (الوثائقيّ) وبالأسلوب الوصفيّ - التحليليّ في بيان ودراسة منهج الشهيد الصدر المبتكر في إثبات الإمامة، كما تصدّى للردّ على شبهات الدكتور شريعتي التي أثّرت حول رأي الشهيد الصدر في هذه المسألة. ويتّضح من خلال البحث أنّ معظم هذه الإشكالات ناشئة عن سوء فهم أو قراءة ناقصة لأفكار الشهيد الصدر؛ إذ إنّ الأخير كان قد أجاب سلفاً عن عددٍ من الشبهات التي أثارها الدكتور شريعتي، غير أنّ هذا الأخير لم ينتبه إلى تلك الردود.

الكلمات المفتاحية: الإمامة الخاصة، الشهيد الصدر، الدكتور شريعتي، الإمام عليّ (ع)، النبي (ص)، الخلافة، النيابة.

دیدگاه شهید صدر در اثبات و بررسی امامت خاصه با رویکرد پاسخ به شبهات دکتر شریعتی

مصطفی نصیری

گروه فلسفه و کلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. mostafanasisiri3179@gmail.com

چکیده

از مهم ترین و چالش برانگیزترین مباحث کلامی، مسئله امامت است. استفاده از روش نوین برای اثبات آن، گامی مهم در زمینه عقائد اسلامی به شمار می رود. شهید صدر در اثبات اصل امامت، رویکردی نوآورانه داشته و علاوه بر روش های سنتی عقلی و نقلی، از روش حساب احتمالات نیز بهره گرفته است. ایشان برای اثبات امامت امیرالمومنین (علی ع)، سه احتمال برای جانشینی پیامبر (ص) مطرح می کند: غفلت، واگذاری به شورا، و تعیین شخصی برای رهبری. شهید صدر با تحلیل این احتمالات، اثبات می کند که تنها احتمال قابل پذیرش، تعیین علی بن ابی طالب (ع) به عنوان جانشین است. همچنین، در بحث امامت حضرت مهدی (عج)، ایشان با بررسی نمونه های تاریخی و پذیرش امامت در سنین کودکی توسط مردم، آن را امری ممکن و قابل قبول می داند. این پژوهش با روش کتابخانه ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، به تبیین و بررسی این روش نوآورانه شهید صدر در اثبات امامت پرداخته و از شبهات دکتر شریعتی که ذیل مسئله امامت به دیدگاه شهید صدر مطرح شده بود، پاسخ داده است. این نقدها بیشتر به دلیل فهم ناقص از مطالب شهید صدر بوده؛ زیرا شهید صدر پیش تر به برخی از شبهاتی که دکتر شریعتی مطرح کرده، پاسخ داده بودند؛ اما دکتر شریعتی از آن غفلت کرده است

کلیدواژه ها: امامت خاصه، شهید صدر، دکتر شریعتی، امام علی (ع)، پیامبر (ص)، جانشینی، خلافت.

استناد به این مقاله: نصیری، مصطفی (۱۴۰۴). دیدگاه شهید صدر در اثبات و بررسی امامت خاصه با رویکرد پاسخ به شبهات دکتر شریعتی. آیین حکمت،

۲۱-۸۸، ص ۱۲۷-۱۲۸. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72536.1243>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵

<https://pwq.bou.ac.ir/>

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

۱۴۰۴ © / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

۱. مقدمه

امامت در قاموس دین ما، عامل حیات است. اهل سنت و شیعه هر دو از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل کرده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (حرّعاملی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۸۸). وقتی که مرگ، مرگ جاهلی باشد؛ حیات نیز حیات جاهلی خواهد بود؛ چراکه مرگ، عصاره حیات می‌باشد. پس ولایت و امامت، حیات بخش زندگی انسان هستند. و اگر کسی فاقد این نعمت الهی (امامت) باشد، زندگی جاهلی دارد و به مرگ جاهلی می‌میرد. بدون تردید، امامت موهبتی الهی است و هرگز بشر عادی نه می‌تواند به این مقام برسد و نه علم و دانش آن را دارد. فقط با شأنیت خداداد و اعطای فیض فوز امامت برای خواص، این عطیة الهی ممکن است. امروزه در دنیای مدرن، عناوینی مانند خرد جمعی را جایگزین تفکر امامت می‌کنند که همان جاهلیت مدرن است و بی‌تردید با شبهه‌ها و ابهام‌های فراوانی همراه است. عالمان دین هریک به اندازه ارزش علم خود، امامت شناس و امام شناس هستند و هرگز ترازوی علم آنان یکسان نیست. همه آنان، امامان معصوم (ع) را بنده محض الهی می‌دانند که به اذن الهی، کمالات و مقاماتی را دارا می‌باشند. در میان عالمان، شهید صدر به صورت مفصل به بحث اثبات امامت و مسائل آن پرداخته و آثاری را به جای گذاشته است. شهید صدر به بررسی و تحلیل عقلانی مبحث امامت با روش استقراء می‌پردازد. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است به بررسی اثبات امامت با این روش جدید، که مورد استفاده در علوم تجربی است، بپردازد. ابتدا در اثبات امامت خاصه، به اثبات امامت امام علی (ع) و در مرحله دوم به اثبات امامت حضرت مهدی (عج) پرداخته می‌شود.

۲. مفهوم شناسی امام

در کتاب‌های لغت برای واژه «ام م» (ریشه واژه امام) معانی متعددی ذکر شده است؛ «قصده کردن»: امّ فلان امراً؛ اى قصّد (فراهمیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۴۳۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۵، ص ۸۶۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷). راغب اصفهانی می‌نویسد: «امام کسی است که به او اقتدا می‌شود؛ چه شیء مورد اقتدا انسان باشد که به گفتار و کردارش اقتدا می‌شود، یا کتابی باشد یا شیء دیگری، چه اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰) و از این جهت، امام به معنای هر چیزی است که مورد توجه و قصد باشد. از معانی لغوی این واژه نمی‌شود استفاده کرد که امامت و پیشوایی در حوزه و قلمروی دینی مردم مقصود است یا در حوزه دنیای آنها. همچنین این واژه به خودی خود، تعیین کننده بار ارزشی مثبت یا منفی نیست. برخی نیز امام را که جمع آن «ائمه» است، در لغت به معنای الگو و پیشوا می‌دانند؛ از این رو، راهی که ورود به آن انسان را به مقصد می‌رساند و مسافر از آغاز تا پایان با راه‌های دیگر روبه‌رو نمی‌شود تا سرگردان بماند و به علامت نیاز داشته باشد، «امام» می‌نامند

(جواد آملی، ۱۳۹۸/الف، ص ۲۳). امامت در اصطلاح گروهی از متکلمان امامیه، به معنای «ریاست دینی و دنیایی» آمده است؛ مثلاً شیخ مفید در تعریف و توصیف امام می‌نویسد: «امام کسی است که در امور دینی و دنیایی مردم، به جانشینی از پیامبر (ص) ریاستی فراگیر دارد» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۳۹). خواجه طوسی می‌نویسد: «امام کسی است که ریاست فراگیر در امور دینی و دنیایی را اصالاً، نه به نیابت از دیگری، در این دنیا به عهده دارد» (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۸). اگرچه عبارات فوق در مقام بیان مفهوم امامت نیستند؛ ولی تا حد زیادی این مفهوم را روشن می‌کنند. همان‌طور که بیان شد؛ امامت در معنای اصطلاحی و کلامی خود، دو حوزه دین و دنیا را دربر می‌گیرد. امامت عامّه، مربوط به مباحث کلی امامت و بیان نظریه امامت است، بدون در نظر گرفتن امامت انسان معین؛ ولی امامت خاصه، تطبیق آن موارد کلی و نظریه امامت بر مصداق مشخص است.

۳. اثبات امامت امام علی (ع) با روش احتمالات

شهید صدر برای اثبات امامت امیرالمؤمنین علی (ع) با روش استقراء، احتمال‌ها را ذکر کرده و با ردّ احتمال‌های خطا، به احتمال درست (امامت امیرالمؤمنین) می‌رسد. ایشان، احتمال اول را که همان اهمال امر جانشینی توسط پیامبر (ص) است، نگرشی منفی و احتمال دوم و سوم را که بحث سپردن امر خلافت به شورا و انتخاب جانشین است، به دلیل عدم اهمال توسط پیامبر (ص)، نگرش مثبت معرفی می‌کند.

شهید صدر سه احتمال را مطرح می‌کنند:

(۱) اهمال امر جانشینی توسط پیامبر (ص)،

(۲) سپردن خلافت به شورا (نظام شورا)،

(۳) انتخاب جانشین (آماده‌سازی شخصی برای رهبری امت).

سپس، شهید صدر به بررسی احتمالات می‌پردازد تا نتیجه‌گیری کند که کدامین احتمال درست می‌باشد.

۳-۱. بررسی احتمال اول: غفلت از بحث جانشینی توسط پیامبر (ص)

این احتمال در مورد پیامبر (ص) پذیرفتنی نمی‌باشد؛ چراکه منشأ این غفلت می‌تواند دو چیز باشد: (۱) اینکه پیامبر (ص) معتقد است مسئله جانشینی در آینده رسالت الهی، هیچ تأثیری نمی‌گذارد؛ در حالی که این امر ناشی از جهل رهبر به خطراتی است که در غیاب او در کمین رسالت می‌باشد و تاریخ، گواه بر آن است که پیامبر (ص) همیشه به این خطرات آگاه بودند؛ به اندازه‌ای که برای زمان نبودشان در مدینه، حتماً برای خود جانشین معین می‌کردند.

(۲) نگاه پیامبر (ص) به مسئله رسالت الهی، نگاهی مصلحت‌اندیشانه بوده و هدف ایشان حفظ

اسلام فقط در زمان حیات خود او بوده است و اهمیتی به حفظ و حمایت این رسالت، برای زمان بعد از خود نمی‌داد؛ در حالی که این امر، با شخصیت پیامبر (ص) در قامت رهبری که کارها و فداکاری‌های زیادی در راه حفظ رسالت انجام داده است، منافات دارد. پیامبر (ص) تمام رنج‌ها و اذیت و آزارها را جهت حفظ امر رسالت به جان خریدند (صدر، ۱۴۱۰ق، ج ۱۸، ص ۱۷-۲۱).

۳-۲. بررسی احتمال دوم: نظام شورا

شهید صدر با بیان شواهد و استقرای موارد تاریخی و موضع‌گیری‌های پیامبر (ص) در صدر اسلام، احتمال دوم را نیز پذیرفتنی نمی‌داند؛ زیرا:

۱) اگر پیامبر (ص) قصد داشت آینده امت با شورا تعیین شود، انعکاس فکر پیامبر (ص) در مورد شورا در قالب احادیث و روایات نمایان شده و یا حداقل در ذهن و فکر صحابه نزدیک و طلایه‌داران رسالت، مشخص می‌شد؛ در حالی که اثری از نظام شورا در روایات و احادیث و ذهنیت صحابه مشاهده نمی‌شود. و شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که صحابه، هیچ‌گاه به مسئله شورا در انتقال خلافت به‌عنوان مبدأ اشاره‌ای نکرده‌اند و حتی به‌عنوان دلیل از آن استفاده نکرده‌اند.

افزون‌بر این، مسئله شورا در اصول و جزئیات، مسئله‌ای پیچیده و دقیق است که لازمه آن، توضیح اصول و جزئیات آن توسط پیامبر (ص) می‌باشد. اگر پیامبر (ص) می‌خواست مسئولیت خطیر امت را به خود امت واگذار کند، باید تعدادی از امت را برای حفظ این امر برمی‌گزید و جزئیات آن را در موارد زیادی بیان می‌کرد؛ تا ملکه ذهن امت اسلامی گردد و خواهش و تمایلات نفسانی، باعث پایمال شدن و فراموشی این اصل نشود. با این همه، اثری از آن در احادیث پیامبر (ص) و ذهنیت نخبگان مشاهده نمی‌شود. نخبگانی که با پیامبر (ص) زندگی می‌کردند و ساده‌ترین احکام را به‌صورت دقیق از پیامبر (ص) شنیدند و نقل کردند، هیچ اشاره‌ای به این امر نکردند که پیامبر (ص) شورا را برای آنها تبیین کرده باشد (صدر، ۱۴۴۳ق/الف، ص ۲۸-۴۰).

۲) اگر پیامبر (ص) قصد داشت که سرنوشت امت را به شورا بسپارد و نخبگان، امت را اداره کنند، باید آن نسل را از لحاظ فکری و عقیدتی تربیت می‌کرد؛ در حالی که آن نسل این مسئله را نمی‌پذیرفت؛ زیرا نشانه‌ای از احساس مسئولیت در آن نسل مشاهده نمی‌شود. با اینکه پیامبر (ص) نسلی درست‌کار را تربیت کرد؛ اما این نسل شایسته پذیرفتن حفظ رسالت و سرنوشت امت نبودند.

نسل صحابه پیامبر (ص) حدود دو دهه با پیامبر (ص) زندگی کردند و تقریباً تعداد آنها به ۱۲ هزار نفر می‌رسید؛ در حالی که از پیامبر (ص) فقط حدود چندصد روایت نقل شده و این عدم تمایل به سؤال پرسیدن از پیامبر (ص) با احساس تکلیف در مورد آینده رسالت منافات دارد. همچنین، این نسل بعد از پیامبر با مشکلاتی روبه‌رو شد که از عهده آنها برنیامد و این امر، نشان‌دهنده این است که صحابه

در سختی‌های رسالت، به پیامبر (ص) تکیه می‌کردند و خودشان قادر به رویارویی با سختی‌های دعوت بعد از پیامبر (ص) نبودند (صدر، ۱۴۴۳ق/الف، ص ۴۱-۵۹).

۳) رسالت اسلامی، ندایی در جهت تغییر و ساخت امتی با مفاهیم و ارزش‌های الهی و محو آثار شرک و جاهلیت است و این، طبق منطق انقلاب‌ها در تاریخ، به مرحله‌ای با بازه زمانی طولانی‌تر از آنچه که نسل اول با پیامبر (ص) بود، نیاز دارد: مدت زمانی که در آن، امت با شبهه‌ها و انحراف و چالش‌ها مواجهه کند و به آنها پاسخ بدهد. برای تأیید این مطلب، می‌توان به تجربه‌ای که در تاریخ اسلام به نام حکومت خلفا بود، اشاره کرد؛ چنانکه دشمنان توانستند در کمتر از ۲۵ سال بعد از وفات نبی (ص) به حکومت اسلامی نفوذ کنند و مسیر آن را تغییر دهند و تبدیل به پادشاهی موروثی کنند. این تجربه تأیید می‌کند که سپردن رسالت به دست امت توسط پیامبر (ص) امر معقولی نمی‌باشد (صدر، ۱۴۴۳ق/الف، ص ۶۰-۶۳).

۳-۳. بررسی احتمال سوم: آماده‌سازی شخصی برای رهبری امت

شهید صدر می‌فرماید: تنها راه منطقی که با شرایط دعوت و رفتار پیامبر (ص) سازگار است، همین احتمال سوم است. اینکه به امر و دستور خداوند، شخصی را برگزیند که با تمام وجود در دعوت پیامبر (ص) حضور داشته و پیامبر (ص) نیز او را برای رهبری و پرچمداری رسالت و رهبری فکری و سیاسی، پرورش داده و آماده کرده است و زمینه تجربه این کار را در اختیار او قرار دهد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۶۳). با بررسی شواهد تاریخی، می‌توان استقراء کرد که تنها کسی که لیاقت رهبری فکری و سیاسی مردم را پس از پیامبر (ص) دارا بوده، امیرالمؤمنین علی (ع) بود. طبق تاریخ، امیرالمؤمنین (ع) اولین مسلمان و مجاهد است که در راه اسلام سختی‌های زیادی را تحمل کرد. همچنین او فرزندخوانده پیامبر (ص) بود و از کودکی با ایشان بود و فرصت‌هایی در اختیار ایشان برای تعامل و عمیق شدن در رسالت پیامبر (ص) قرار داشت که برای شخص دیگری وجود نداشت. در ادامه، شهید صدر برای اثبات این احتمال و فرآیند آماده‌سازی و تربیت فردی برای رهبری، شواهدی را از تاریخ اسلام و احادیثی را از پیامبر (ص) استقراء می‌کند؛ مثل «حدیث دار» (ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۸)، «حدیث ثقلین» (ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۲۱-۶۲۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۷)، «حدیث غدیر» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳)، «حدیث منزلت» (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۲۹) و... در این نوشتار، تنها یک نمونه از آن موارد زیاد را که امیرالمؤمنین (ع) ارتباط خاص خود با پیامبر (ص) و تلاش پیامبر (ص) در جهت تربیت و آماده‌سازی ایشان را شرح می‌دهند، نقل می‌شود: «شما از جایگاه نزدیک و منزلت بالایی من در نزد رسول خدا (ص) آگاه هستید. کودکی بودم که مرا در دامن خود قرار داد و مرا به سینه خود می‌چسباند و مرا می‌بویید، لقمه را می‌جوید و در دهان من می‌گذاشت ... هیچ‌گاه از من

دروغی نشنید و خطایی ندید و من مانند بچه‌شتری دنبال مادر، همه‌جا به دنبال او می‌رفتم. با اخلاق و رفتارش، هر روز دریچه‌ای از علم بر من می‌گشود و مرا دستور به پیروی از خود می‌کرد. هنگامی که به غار حراء می‌رفت، تنها من او را می‌دیدم. در آن زمان، خدیجه تنها کسی بود که در خانه پیامبر (ص) بود و من سومین نفر بودم که نور وحی را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ صدر، ۱۴۴۳ق/الف، ص ۲۸-۴۰). علاوه بر دلایل ذکر شده، شواهد زیادی وجود دارد که در اینجا جهت رعایت اختصار ذکر نشد و نشان‌دهنده آن است که پیامبر (ص) آمادگی خاص را برای امر رهبری امیرالمؤمنین (ع) به کار می‌بست. همچنین، مراجعه‌های زیادی که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) برای رفع مشکلات سیاسی و عقایدی و فکری به امیرالمؤمنین (ع) می‌شد، نشان از آماده‌سازی و تربیت ایشان برای امر رهبری توسط پیامبر (ص) داشت؛ چراکه ایشان تنها پناهگاه و مرجع برای خلفا در مواقعی بود که قادر به رفع مشکل نبودند (طبری، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۶). این در حالی است که در تاریخ خلافت، هیچ‌گاه امام علی (ع) برای حل مشکلات رهبری به دیگری برای آگاهی از نظر اسلام در آن مسئله یا حل مشکل مراجعه نکرد. بنابراین، دلایل زیادی از تاریخ و نصوص اسلامی، احتمال سوم را که بحث آماده‌سازی شخصی برای رهبری، که همان امیرالمؤمنین (ع) است، بالا می‌برد. شهید صدر، موارد متعددی از تاریخ و احادیث نقل کرده که جهت رعایت اختصار، از نقل آنها صرف نظر می‌شود.

۴. اثبات امامت حضرت مهدی (عج): امامت زود هنگام حضرت مهدی (ع)

شهید صدر در مرحله دوم اثبات اصل امامت خود، به «امامت زود هنگام» می‌پردازد که به‌طور خاص در مورد امام مهدی (عج) و دو امام دیگر مصداق پیدا کرده است. سؤال اصلی این است که چگونه امام مهدی (عج) که تنها پنج سال با پدر بزرگوارشان زندگی کرده و در سن کودکی پدر را از دست داده‌اند، در این زمان کوتاه برای امامت و رهبری آماده شده و شخصیت ایشان به پختگی لازم رسیده است؟ شهید صدر برای پاسخ به این سؤال، از روش استقرانی استفاده می‌کند و ابتدا این پرسش را مطرح می‌کند: چگونه یک امام خردسال توانسته است این تعداد از مسلمانان را برای امامت خود متقاعد کند؟ و چگونه شیعه با وجود تمام شروطی که برای امامت قائل است، امامت یک کودک را می‌پذیرد؟ ایشان سپس، چندین احتمال را مطرح می‌کنند و با بررسی شواهد تاریخی، به اثبات این امر می‌پردازد که پذیرش امامت یک امام خردسال توسط مسلمانان، به دلیل وجود تمام شروط امامت در آن کودک بوده است.

۴-۱. احتمالات مطرح شده در بحث امامت زود هنگام

شهید صدر پنج احتمال را برای پاسخ به این سؤال مطرح می‌کند:

- **احتمال اول:** شخصیت این کودک که قرار است عهده‌دار منصب امامت شود، بر شیعیان پوشیده بوده و شیعیان او را نمی‌شناختند.

- **احتمال دوم:** با وجود اینکه شیعه می‌دانسته است که این کودک شایسته مقام امامت نیست، به علت سطح فکری پایین، اجازه پخش این دروغ را داده‌اند.

- **احتمال سوم:** شیعه بحث امامت را به درستی نشناخته و درک نکرده بود و این مسئله را فقط امری وراثتی می‌دانست و از خصوصیات و شایستگی‌های لازم برای امام آگاهی نداشت؛ بنابراین، مجبور به پذیرش این کودک به عنوان تنها وارث گردید.

- **احتمال چهارم:** شیعه بطلان این امر را می‌دانسته، ولی بر باطل و کذب توافق داشته است.

- **احتمال پنجم:** شیعه تمام شرایط و ویژگی‌هایی را که برای امامت لازم می‌داند، در این کودک یافته است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰۲).

۴-۲. بررسی تاریخی احتمالات امامت از دیدگاه شهید صدر

شهید صدر برای یافتن احتمال صحیح در موضوع امامت، به بررسی تاریخی حقایقی می‌پردازد که می‌تواند در رد یا تأیید احتمالات مختلف امامت مؤثر باشد. ایشان پنج نکته کلیدی تاریخی را مطرح می‌کنند:

۱) **ارتباط مستمر ائمه با مردم و عدم توانایی حاکمان در ایجاد فاصله:** تاریخ نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش حاکمان برای جدایی انداختن میان ائمه و پیروانشان، این تلاش‌ها هرگز به طور کامل موفق نبوده است. شیعیان در ارتباطی پیوسته با امامان خود بودند و شخصیت امام را با تمام ویژگی‌هایش می‌شناختند. امامان نیز نه از جامعه جدا بودند و نه محبوس در کاخ‌های بلندمرتبه؛ بلکه خود را از چشم مردم دور نمی‌داشتند. این ارتباط نزدیک از طریق فراوانی ناقلان حدیث، تبادل نامه‌ها، دیدارهای حضوری در سفرها و وجود نمایندگان متعدد ائمه در شهرها کاملاً مشهود است. حتی در مواردی که امامی در سنین کودکی به امامت رسید، حاکمان برای نشان دادن ضعف ایشان اقدام به برگزاری مناظره می‌کردند که این مناظرات به شناخت بیشتر امام می‌انجامید. این واقعیت تاریخی، فرضیه‌ای را که براساس آن، امامان از مردم جدا بودند یا شناخته‌شده نبودند، رد می‌کند (طبرسی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۴۱).

۲) **سطح فکری بالای دانشمندان شیعه:** جامعه شیعه دارای مکتب فکری بسیار قوی و دانشمندان بزرگی در فقه، تفسیر، کلام و سایر علوم اسلامی در شهرهایی چون کوفه، نجف و قم بوده است. با چنین پشتوانه فکری عظیمی، پذیرش امامت کودکی که فاقد صلاحیت باشد، غیرقابل باور است. این موضوع، احتمال اینکه امامت بر مبنای عدم شایستگی باشد را رد می‌کند (طبرسی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۴۰۳).

۳) **شناخت کامل شیعیان از ویژگی‌های امامت و رد وراثت صرف:** شیعیان شناخت کاملی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد و ضروری جایگاه امامت داشتند؛ ویژگی‌هایی که با مسئله وراثت صرف، تفاوت اساسی داشت. علاوه بر این، تأکید پیامبر (ص) بر این امر، دلیلی مضاعف برای شیعه بود که هرگز امامت

را تنها براساس وراثت نپذیرد. این تبیین تاریخی، فرضیه‌ای را که امامت را صرفاً بر پایهٔ وراثت می‌داند، رد می‌کند.

۴) ایستادگی شیعیان در برابر سختی‌ها و شهادت در راه امامت: بسیاری از شیعیان به دلیل اعتقاد به امامت، جان خود را از دست دادند؛ چراکه دستگاه خلافت، امامت را مکتبی مخالف خود می‌دانست و شیعیان را مورد آزار و شکنجه قرار می‌داد. تحمل این سختی‌ها و فداکاری‌ها جز برای رسیدن به حقیقت و نزدیکی به خدا معنایی نداشت. چگونه ممکن است عقلای یک مکتب بر امری که با چنین مشقت‌هایی همراه است، اتفاق نظر داشته باشند؛ در حالی که آن امر باطل باشد؟ این نشان می‌دهد که شیعیان، تمام ویژگی‌های امامت را در امام خود می‌دیدند و توافق بر امر دروغ و باطل را امری غیر معقول می‌دانستند.

۵) سکوت خلفا و تاریخ در برابر امامان خردسال: اگر امامان خردسال فاقد دانش و سطح فکری بالایی بودند، خلفای معاصر آنان می‌توانستند جنجال‌های زیادی به پا کنند و رهبری دینی و فکری آنان را زیر سؤال ببرند. اما سکوت خلفا و سکوت تاریخ، گواه بر این است که پدیدهٔ امامت در سنین کودکی یک حقیقت بوده و ساختگی نبوده است. خلفا نیز در عمل و فکر، حقیقت امامت این امامان را دریافته بودند و می‌دانستند که حتی با مطرح کردن خردسالی امام و کوبیدن رهبری او، باز هم پیروز نخواهند شد. تاریخ گاهی از تصمیم‌گیری خلفا برای استفاده از پدیدهٔ خردسالی رهبران شیعه و بی‌نتیجه ماندن کارشان سخن می‌گوید؛ اما حتی یک مورد هم نشان نمی‌دهد که این امر تزلزلی در روحیهٔ پیروان ایجاد کرده باشد یا مدرکی ارائه دهد که امامان در سن کودکی در برابر پرسشی در مانده باشند یا با مشکلی روبه‌رو شده و در پاسخ آن به تنگنا افتاده باشند و اطمینان مردم به موقعیت و امامت آنان سست شده باشد (صدر، ۱۳۹۸، ص ۵۶-۶۱).

شهید صدر در پاسخ به این اشکال که امام زمان (عج) تنها پنج‌سال با پدر خود زندگی کرده و این مدت برای آماده‌سازی یک فرد کافی نیست، به چند نمونهٔ تاریخی اشاره می‌کند. ایشان این پدیده را نه تنها در میان اهل بیت (ع)، بلکه در میان پیامبران نیز عادی و متعارف می‌دانند. شهید صدر برای اثبات این دیدگاه، ابتدا به داستان حضرت یحیی (ع) در قرآن استناد می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم، ۱۲)، «ای یحیی، کتاب خدا را به قوت و استواری بگیر و ما در کودکی به او حکمت بخشیدیم». این آیه نشان می‌دهد که خداوند می‌تواند از همان دوران کودکی، حکمت و فرزاندگی را به یک فرد اعطا کند. سپس، ایشان به نمونه‌هایی از ائمه اهل بیت (ع) اشاره می‌کند. امامت امام جواد و امام هادی (ع) که هر دو در سنین کودکی به این مقام رسیدند، گواهی بر وجود این پدیده در میان خاندان پیامبر (ص) است. به گفتهٔ شهید صدر، امت اسلامی نیز در آن زمان، ایشان را کاملاً شایسته و دارای آمادگی کامل برای پذیرش این جایگاه می‌دانستند (صدر، ۱۴۳۲ق/ب، ص ۹۳-۹۹). بنابراین، با توجه به این شواهد قرآنی و تاریخی، امامت حضرت مهدی (عج) در سن

پنج‌سالگی، پدیده‌ای غیرمنطقی یا غیرممکن نیست و پیش از ایشان نیز نمونه‌های مشابهی وجود داشته است (صدر، ۱۳۹۸، ص ۵۶-۶۱).

۴-۳. نتیجه‌گیری استدلال

بنابراین، امامت در سن کودکی یک پدیده واقعی و پذیرفته‌شده در تاریخ است؛ نه یک توهم یا خیال. این امر با توجه به شواهد زیر قابل اثبات می‌باشد:

- **پذیرش عمومی:** مردم آن دوران، امامت یک کودک را درک کرده و پذیرفتند. شیعیان، تمام ویژگی‌های لازم برای امامت را در امامان خردسال خود یافتند و آنها را به عنوان رهبران فکری و روحی خود پذیرفتند و حتی در راه اعتقادشان جان و مال خود را فدا کردند (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰۱).

- **نیاز به دانش فوق‌العاده:** امامی که در کودکی به پیشوایی مردم می‌رسد، باید دارای دانش کافی، آگاهی محکم و بینش عمیق در فقه، تفسیر و اعتقادات باشد که فراتر از زمان خود است. در غیر این صورت، نمی‌تواند مردم را به پیروی از خود وادار کند.

- **عدم افشاکاری توسط دشمنان:** اگر امامان کودک فاقد صلاحیت بودند، حکومت‌های وقت که دشمنی آشکاری با آنها داشتند، می‌توانستند به راحتی بی‌لیاقتی آنها را افشا کنند. اثبات بی‌لیاقتی یک کودک بسیار آسان‌تر از یک فرد بزرگسال است و بهترین راه برای نابودی شخصیت و رهبری او می‌باشد. با این حال، آنها هرگز نتوانستند این کار را انجام دهند و به جای آن، به روش‌های غیرانسانی متوسل شدند.

بنابراین، امامت در کودکی یک واقعیت تاریخی است که تنها با در نظر گرفتن آن به عنوان امتداد و تکمیل رسالت الهی قابل توجیه است، نه براساس معیارهای طبیعی و متعارف.

۴-۳-۱. نقد دکتر شریعتی به اثبات امامت شهید صدر

دکتر علی شریعتی، نقدهایی را به بحث امامت شهید صدر، وارد می‌کند که شهید صدر در نوشته‌های خود به آنها پاسخ داده است؛ ابتدا نقد دکتر شریعتی را تقریر کرده و سپس، پاسخ شهید صدر را مطرح می‌کنیم.

نقد اول: رد شورا توسط شهید صدر

دکتر شریعتی یکی از نقدهای اصلی خود را به رد فرضیه انتخاب رهبر توسط شورا و اکثریت آراء مردم که توسط شهید صدر رد شده بود، وارد می‌کند. شهید صدر می‌فرماید با توجه به شرایط زمان پیامبر (ص) و عدم آمادگی و بلوغ کافی جامعه آن زمان برای انتخاب رهبر، فرضیه شورایی بودن مردود است. شریعتی این استدلال را نمی‌پذیرد و معتقد است که:

- تاریخ و وقایع عینی نشان می‌دهد که یاران پیامبر (ص) برای امر رهبری و حکومت، لیاقت و آمادگی کافی را داشتند.

- شاید دلیل اصلی برای رد شورا، حضور فردی همچون علی ابن ابی طالب (ع) بوده است که در برابر ارزش‌های او، دیگران بی‌مقدار به‌نظر می‌رسیدند. به عبارت دیگر، شریعتی معتقد است که وجود امیرالمؤمنین (ع) با فضایل بی‌نظیرش، هر نوع بحث دیگری را دربارهٔ لیاقت و شایستگی، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

نقد دوم: استناد شهید صدر به عملکرد کسانی که وصایت را کتمان کردند:

نقد دوم دکتر شریعتی این است که شهید صدر برای رد شورا، به عمل و سخن کسانی استناد می‌کند که خودشان وصایت و حق امامت حضرت علی (ع) را نادیده گرفته بودند.

شریعتی این سؤال را مطرح می‌کند که اگر این افراد برای مصالح سیاسی خود، وصایت حضرت علی (ع) را کتمان کردند، چرا نباید این احتمال را در نظر گرفت که شورا را نیز نادیده انگاشته باشند؟ به بیان دیگر، چگونه می‌توان به سخن و عمل کسانی استناد کرد که در مسئلهٔ جانشینی، جانب حقیقت را رعایت نکرده‌اند و مسیر دیگری را در پیش گرفته‌اند؟ این نقد به‌نوعی به تناقض در استدلال شهید صدر اشاره می‌کند و معتقد است که نمی‌توان برای رد یک فرضیه، به کسانی استناد کرد که خودشان در موضوع اصلی (جانشینی) مورد پذیرش شیعه نیستند.

۴-۳-۱. پاسخ شهید صدر به شریعتی

نقد اول: دربارهٔ صلاحیت صحابه

شهید صدر معتقد است که امت پیامبر (ص)، پس از وفات ایشان، آمادگی لازم برای تعیین رهبر خود را نداشته است. ایشان دلایل متعددی برای این ادعا بیان می‌کنند:

- مدت زمان کوتاه تعلیم: بسیاری از مسلمانان، به‌ویژه آنهایی که پس از فتح مکه ایمان آوردند، زمان کمی را با پیامبر (ص) گذراندند و تعلیم دینی آنها در سطح پایینی بود.

- مشغله‌های پیامبر (ص): پیامبر (ص) علاوه بر تربیت افراد، با مشکلات سیاسی، نظامی و فکری زیادی مواجه بود و نمی‌توانست تمام وقت خود را صرف تعلیم و تربیت جامعه کند.

- عدم آمادگی عمومی: حتی وجود افراد ممتاز در میان صحابه، به‌معنای آمادگی کل جامعه برای رهبری نبود. برای رهبری جامعه، به ایمانی قوی، احاطهٔ کامل بر احکام دینی و پاکسازی جامعه از منافقان نیاز بود که در آن‌زمان وجود نداشت.

- نقص در آگاهی: حتی برخی افراد با‌اخلاص نیز به‌دلیل عدم احاطهٔ کامل بر تمام آموزه‌های اسلام، ممکن بود به افکار قبیله‌ای و پیشین خود بازگردند.

شهید صدر نتیجه می‌گیرد که با وجود موفقیت‌های بزرگ پیامبر (ص) در تربیت جامعه، این موفقیت‌ها به‌معنای آمادگی کامل امت برای رهبری خودشان نبوده است (صدر، ۱۴۴۳ق/الف، ص ۵۱-۸۵).

نقد دوم: درباره شورایی بودن جانشینی

دکتر شریعتی این احتمال را مطرح می‌کند که شاید پیامبر (ص) ایده شورا برای تعیین جانشین را مطرح کرده بوده؛ اما انگیزه‌هایی قوی مانع از نقل این روایات شده است. شهید صدر این استدلال را رد می‌کند. ایشان می‌فرمایند که اگر پیامبر (ص) واقعاً مسئله شورا را مطرح کرده بود، به طور طبیعی افراد زیادی آن را می‌شنیدند و نقل می‌کردند. حتی قوی‌ترین انگیزه‌های سیاسی هم نمی‌توانست جلوی نقل این روایات را به طور کامل بگیرد. این موضوع شبیه روایاتی است که درباره امامت حضرت علی (ع) نقل شده و به دست ما رسیده است (صدر، ۱۴۴۳ق/الف، ص ۳۶-۴۰).

۴-۳-۱-۱-۱. پاسخ شریعتی به استدلال‌های شهید صدر

دکتر شریعتی در پاسخ به شهید صدر، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که شهید صدر با ترسیم چهره‌ای نامناسب از صحابه و نادیده گرفتن نقاط قوت آنها، نقش آنها را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. به عقیده شریعتی، این کار به معنای زیر سؤال بردن نقش پیامبر (ص) در ایجاد یک انقلاب و تربیت موفقیت‌آمیز امت است. این نحوه نتیجه‌گیری شریعتی از مطالب شهید صدر، نادرست به نظر می‌رسد و تناقضاتی در استدلال‌های او وجود دارد. شریعتی مطالبی از کتاب شهید صدر را نقل می‌کند که به چنین نتیجه‌ای نمی‌انجامد. او همچنین، پاسخ‌هایی به اشکالات احتمالی در مورد نحوه آماده‌سازی رهبر توسط پیامبر (ص) می‌دهد؛ تا نشان دهد که شهید صدر نقش پیامبر (ص) در تربیت افراد را کم‌رنگ جلوه داده است. ایراداتی که دکتر شریعتی به شهید صدر وارد کرده، خود دارای ناسازگاری‌ها و تناقضاتی است که اعتبار آن ادعاها را مخدوش می‌کند. برای درک بهتر این موضوع، لازم است به این تناقضات پرداخته شود.

الف) رویکرد شهید صدر نسبت به صحابه: شهید صدر در بحث‌های خود، به‌ویژه در موضوعات حساس مانند امامت که ممکن است باعث اختلاف مذهبی شود، بسیار با احتیاط عمل کرده است. ایشان همواره سعی داشته از کلماتی استفاده کند که باعث ایجاد تفرقه نشود و در مورد صحابه نیز با احترام و لحنی تقدیرآمیز صحبت کرده است. دکتر شریعتی، همین رویکرد شهید صدر را «سطحی» توصیف می‌کند. او معتقد است که شهید صدر با این کار، قصد داشته که نقش صحابه را کم‌اهمیت جلوه دهد تا شأن و جایگاه امام علی (ع) را بالا ببرد و احتمال تعیین جانشین پس از پیامبر (ص) را اثبات کند. دکتر شریعتی در فهم مطالب شهید صدر دچار اشتباه شده است؛ هدف شهید صدر از این بحث‌ها، پایین آوردن شأن صحابه نبوده، بلکه قصد ایشان این بوده که نشان دهد آمادگی و تربیت صحابه توسط پیامبر (ص) برای پذیرش ولایت پس از ایشان، کامل نبوده است. شهید صدر با ذکر مثال‌هایی مانند کم‌کاری صحابه در پرسیدن سؤال از پیامبر (ص) و عدم شناخت کافی از مسائل دینی، این مسئله را توضیح می‌دهد. شهید صدر از برداشت نادرست این تحلیل‌ها نگران بوده و به همین دلیل، مکرراً به

ستایش فضایل صحابه پرداخته است (حیدری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۰-۱۷۱). شریعتی از یک طرف، اتهامات را از شهید صدر دور می‌کند و می‌گوید که منظور ایشان از ستایش صحابه، پایین آوردن شأن آنها نیست. اما از طرف دیگر، بلافاصله انتقاداتی را مطرح می‌کند و حتی می‌گوید که شهید صدر «حقیقت را براساس آنچه مصلحت اقتضاء می‌کند، ترسیم می‌نماید» و این جمله را بدون توضیح بیشتر رها می‌کند. این تناقض در نقد شریعتی، نشان‌دهنده سردرگمی و عدم درک کامل او از دیدگاه شهید صدر است (حیدری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۰-۱۷۱).

ب) تفاوت بین مفهوم شوری و روش استدلال: دکتر شریعتی به اشتباه برداشت کرده که شهید صدر برای رد نظریه شورا، صرفاً به رفتار صحابه استناد می‌کند، در حالی که استدلال شهید صدر عمیق‌تر از این است. شهید صدر برای رد نظریه شورا به عنوان یک سیستم حکومتی جامع و جایگزین امامت، به دلایل زیر استناد می‌کند:

- **نبود نص و آماده‌سازی از طرف پیامبر(ص):** شهید صدر معتقد است که پیامبر اسلام(ص) هیچ‌گونه آماده‌سازی فکری، عملی یا جزئیاتی برای یک نظام حکومتی به نام شورا انجام نداده است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۲).

- **نبود شورا در عمل بعد از پیامبر(ص):** با توجه به اینکه بعد از رحلت پیامبر(ص)، روایاتی در مورد شورا به ما نرسیده است، می‌توان نتیجه گرفت که شورا به عنوان یک سیستم حکومتی جدی مطرح نبوده است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۴). شهید صدر استدلال می‌کند که اگر پیامبر(ص) واقعاً به شورا تأکید کرده بود، انگیزه سیاسی برای پنهان کردن آن نمی‌توانست همه مسلمانان را پوشش دهد و حداقل برخی از صحابه که درگیر بحث سقیفه نبودند، آن را مطرح می‌کردند (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۲).

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که دکتر شریعتی به اشتباه فکر کرده که شهید صدر برای رد شورا، تنها به اقوال و رفتار صحابه‌ای که با آن مخالفت کردند، استناد می‌کند. دکتر شریعتی استدلال می‌کند که مخالفت صحابه با شورا ممکن است سیاسی و مغرضانه بوده باشد و نمی‌تواند دلیلی بر نبود اصل شورا باشد. این در حالی است که شهید صدر، شورا را به دلیل نبودن ریشه فکری و عملی از سوی پیامبر(ص) رد می‌کند، نه صرفاً به خاطر رفتار سیاسی صحابه. همچنین، شهید صدر به افعال و اقوال پیامبر صرفاً به عنوان تأیید و دلگرمی استناد می‌کند و این کار با روش استدلال علمی منافات ندارد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱).

دلیل اختلاف بین شهید صدر و دکتر شریعتی، ظاهراً به دلیل عدم توجه به تفاوت بین «مفهوم شورا» و «روش استدلال» بوده است. شهید صدر شورا را به عنوان یک نظام حکومتی با دلایل تحلیلی رد می‌کند، در حالی که دکتر شریعتی رد شورا را به یک استدلال ضعیف (صرفاً استناد به رفتار صحابه) تقلیل می‌دهد.

۵. نتیجه گیری

شهید صدر در مقام متفکری نوگرا، به دنبال روش های اثباتی بود که هم عمیق و منطقی باشند و هم برای عموم مردم قابل فهم. ایشان به جای تکرار مباحث کلامی سنتی، از روش استقراء و حساب احتمالات برای اثبات امامت استفاده کردند که رویکردی نو و در عین حال، سهل ممتنع بود. این شیوه با سادگی و روانی بیان، مخاطبان با سطوح علمی مختلف را جذب می کرد. یکی از برجسته ترین نمونه های این روش، پاسخ او به شبهه امامت در سنین کودکی بود که مهم ترین ایراد مطرح شده درباره امام مهدی (عج) به شمار می رود. شهید صدر با تکیه بر این روش، به جای پرداختن به مسائل فرعی به قلب شبهه می پردازد. همچنین، در اثبات امامت حضرت علی (ع)، شهید صدر از مباحث تاریخی و اجتماعی بهره می گیرد و آنها را در قالب یک استدلال منطقی به مخاطب ارائه می دهد. این رویکرد تازه و کارآمد، خواننده را به دنبال کردن مباحث تشویق می کند. نکته جالب توجه دیگری که در این پژوهش مطرح شده، نقدهای دکتر شریعتی به شهید صدر می باشد. این نقدها بیشتر به دلیل فهم ناقص از مطالب شهید صدر بوده؛ زیرا شهید صدر پیش تر به برخی از شبهاتی که دکتر شریعتی مطرح کرده، پاسخ داده بودند؛ اما دکتر شریعتی از آن غفلت کرده است. به طور خلاصه، روش شهید صدر در اثبات امامت، تلفیقی هنرمندانه از منطق، تاریخ و حساب احتمالات بود که با زبانی ساده و روان، توانست پیچیده ترین مسائل اعتقادی را به شکلی نو و جذاب ارائه دهد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۴ق). مسند احمد. بیروت: دارالفکر، ج ۲۸، ۱.
- ابن فارس، ابوالحسن (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
- ابن ماجه، ابوعبدالله بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت: دارالفکر، ج ۱.
- بخاری، محمد (۱۴۰۶ق). صحیح بخاری. مقدمه محمدمنیر دمشقی. بیروت: دارالفکر، ج ۵.
- ترمذی، محمد (بی تا). سنن ترمذی. بیروت: دارالفکر، ج ۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸ الف). امامت منشاء حیات خردمندانه بشر. تحقیق و تدوین: سیداحمد بابایی چگینی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸ ب). تفسیر موضوعی قرآن. تحقیق و تنظیم: علی زمانی قمشه‌ای؛ ویرایش: سعید بندعلی. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح. احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ج ۵۱.
- حرّعاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۰). تفصیل وسائل الشریعة الی تحصیل مسائل الشریعة. محمدرضا حسینی جلالی. قم: موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ دوم، ج ۱۶.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۰۷ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: موسسه النشر الإسلامی.
- حیدری، محمد (۱۴۲۴ق). الامام محمدباقر الصدر: معایشه من قریب. بیروت: دارالهادی، مرکز دراسات فلسفة الدین و علم کلام الجدید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دارالعلم-الدارالشامیة.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۸). امام مهدی حماسه‌ای از نور. ترجمه و تصحیح کتابخانه بزرگ اسلامی. تهران: موسسه الإمام المهدی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۴ق). أئمة أهل البيت و دورهم فی تحصین الرسالة الإسلامیة. إعداد و تحقیق: لجنة التحقیق التابعة للمؤتمر العالمی للامام الشهيد الصدر. قم: انتشارات دارالصدر، چاپ دوم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۴۳ الف). بحث حول الولاية. قم: دارالصدر، چاپ هفتم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۴۳ ب). بحث حول المهدی (عج). قم: دارالصدر، چاپ هفتم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۴۳ ج). الإسلام یقود الحیة، المدرسة الإسلامیة، رسالتنا. قم: دارالصدر، چاپ هفتم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۴۳ د). الأسس المنطقیة للإستقراء. لجنة التحقیق التابعة للمؤتمر العالمی للامام الشهيد الصدر. قم: شریعت، چاپ پنجم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۰ق). المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ پنجم، ج ۱۸، ۹.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة. علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ج ۲.

- طبرسی، احمد بن علی (۲۰۰۸م). *الاحتجاج*. بیروت: دارالمرتضی، ج ۲.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۸). *تاریخ الأمم والملوک*. محمد ابوافضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث، چاپ هشتم، ج ۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ج ۸.
- متقی هندی، علاء الدین (۱۴۰۹ق). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۱.
- مفید، محمد (۱۴۱۳ق). *مصنفات الشیخ المفید، النکت الإعتقادیة*. المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ج ۱۰.